

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از تعطیلات محرم عرض کردیم در باب جانشینی امارات و اصول عملیه بجای قطع، باید در دو مقام بحث کنیم؛ یکی در باب امارات و دوم در باب اصول عملیه؛ هرچند که برخی از بزرگان مثل مرحوم محقق نائینی بین این دو تفکیک نکرده‌اند. در بحث امارات، کلمات مرحوم آخوند از کفایه و آنچه که در حاشیه رسائل عنوان کرده بودند را ذکر، و عرض کردیم که نظر ایشان در کفایه بر خلاف نظرشان در حاشیه رسائل است؛ در حاشیه رسائل قائل هستند که امارات قائم مقام اقسام قطع می‌شود، اما در کفایه فقط قائل شدند به این که امارات، قائم مقام قطع طریقی محض می‌شود و قائم مقام قطع موضوعی طریقی و قطع موضوعی وصفی نمی‌شود. بعد از کلام مرحوم آخوند، کلامی را هم از مرحوم محقق نائینی نقل، و بیان کردیم نظرشان این است که امارات و اصول عملیه - هر دو - هم قائم مقام قطع طریقی محض می‌شوند و هم قائم مقام قطع موضوعی طریقی؛ اما قائم مقام قطع موضوعی وصفی نمی‌شوند. در انتها نیز عرض کردیم که مرحوم محقق عراقی اشکالات متعددی بر عبارات و کلام مرحوم نائینی دارند.

خلاصه کلام مرحوم نائینی

اجمال کلام نائینی این است که آن دلیلی که دلالت بر حجیت امارات دارد، ما از آن، تتمیم کشفی را استفاده می‌کنیم؛ اماره مفید برای ظن است، و در هر موردی که اماره قائم می‌شود، احتمال خلاف وجود دارد، و باید این احتمال خلاف الغا شود؛ شارع با حجت قرار دادن اماره، این احتمال خلاف را الغا کرده و تعبیر کردند که اماره را به منزله کاشف تام قرار داده، و بیان کرده که به اماره نگاه کاشف تام داشته باش. همانطور که علم عنوان کاشف تام دارد، این اماره هم بمنزله کاشف تام است اعتباراً. در نتیجه، هر جا که پای علم مطرح باشد منتها نه به عنوان وصفی، (علم باشد به عنوان طریق احراز واقع) آنجا اماره می‌تواند جایگزین علم شود.

ایشان بیان کردند در قطع موضوعی طریقی، ما دو چیز داریم، یکی واقع و دیگری احراز الواقع؛ و علم به واقع در مواردی که يك دلیلی، حکمی در آن وجود دارد که در موضوعش قطع به صورت قطع موضوعی طریقی اخذ شده است، یعنی واقع باید احراز شود؛ و این احراز، با اماره هم که شارع آن را معتبر قرار داده است، بدست می‌آید. خلاصه این که مرحوم نائینی قائل است به این که حجیت امارات از باب تتمیم کشف است؛ یعنی این که شارع اماره را به منزله علم قرار داده و همانگونه که در علم کاشفیت تامه است، اماره ولو فی انفسها کاشفیت ناقصه دارد، اما شارع آن را به منزله کاشف تام قرار داده است.

اما ایشان در باب اصول عملیه، مسأله تتمیم کشف را مطرح نکرده، و فرموده‌اند: هنگامی که دلیل حجیت امارات و اصول

عملیه را ملاحظه کنیم، هم دلیل حجیت امارات و هم دلیل حجیت اصول عملیه بر دلیلی که می‌گوید احراز واقع بنحو قطعی لازم است، به نحو حکومت ظاهریه، حکومت دارد. در علم اصول، یک حکومت واقعی داریم و یک حکومت ظاهری؛ حکومت واقعی جایی است که دلیلی بیاورد در واقع تصرف کند، مثلاً در واقع شارع احکامی را برای شاک قرار داده، حالا دلیل می‌گوید «لا شک لکثیر الشک»، این دلیل بر بقیه احکام حکومت واقعی دارد، چون در حکم واقعی تصرف می‌کند.

اما در ما نحن فیه شارع که می‌آید اماره و یا اصول عملیه را حجت قرار می‌دهد، با آنها تصرفی در واقع نمی‌کند و این حکومت ظاهریه است؛ مثلاً در واقع، حکم این است که نماز جمعه حرام است، اما اماره قائم می‌شود بر وجوب آن، در اینجا با این دلیل، در واقع هیچ تصرفی ایجاد نمی‌شود، نه در واقع تضییق ایجاد می‌کنند نه آن را توسعه می‌دهد؛ تنها اثری که اماره دارد، این است که دلیل حجیتش می‌گوید برای رسیدن به واقع، تنها احراز وجدانی که عبارت از علم است، لازم نیست، و بلکه اگر در موردی احراز تعبدی هم کردید، کافی است. یعنی دلیل حجیت اماره و اصول عملیه، در طریق رسیدن به واقع توسعه ایجاد می‌کند؛ تا قبل از اقامه اماره واصل عملی، طریق رسیدن ما به واقع منحصر بود به علم وجدانی، اما با آمدن دلیل حجیت اماره و اصول عملیه، احراز تعبدی هم برای رسیدن به واقع کفایت می‌کند.

اشکالات مرحوم عراقی بر کلام مرحوم نائینی

مرحوم محقق عراقی در حاشیه فوائد الاصول، چند اشکال مهم بر کلمات مرحوم نائینی وارد کرده‌اند که مجموعاً ما دو اشکال از کلام مرحوم عراقی را در اینجا نقل می‌کنیم. **اشکال اول:** این است که اصلاً حکومت ظاهریه در باب امارات معنا ندارد و این اصطلاح حکومت ظاهری، اصطلاح جدیدی است که ما **سمعناه فی آبائنا الاولین**. می‌فرمایند: ما وقتی مراجعه کنیم به کسی که مؤسس حکومت و ورود است - ایشان شیخ را مؤسس حکومت و ورود می‌دانند، اما به این معنا نیست که قبل از شیخ در کلمات دیگران این تعابیر نبوده، بلکه مرحوم شیخ مسأله حکومت و ورود را خیلی منقح و ضابطه‌مند کرده است - می‌بینیم که چنین چیزی به عنوان حکومت ظاهری در کلمات ایشان وجود ندارد. شما می‌فرمایید که در مانحن فیه، ادله حجیت فقط توسعه‌ای را در طریق ایجاد می‌کند، اما به هیچ وجه کاری به واقع ندارد؛ اصلاً در واقع، نه حقیقتاً و نه ادعائاً تصرفی نمی‌شود؛ این حرف شما یعنی چه؟ شما چطور اسم این را حکومت می‌گذارید؟

ایشان می‌فرماید: «فمن أين لمثل هذه الجعل حكومة على الواقع ولو ظاهراً؟ و تسمية التوسعة بالطريق محضاً للحكومة الظاهرية بالنسبة الى الاحكام، اصطلاح جديد ما سمعناه فی آبائنا الاولین». بعد می‌فرمایند: نعم، استدراك کرده و می‌فرمایند: نسبت به اصول عملیه می‌توانیم حکومت ظاهریه را بپذیریم؛ ایشان در صفحه 24 از جلد سوم **فوائد الاصول** می‌گوید: «نعم، الحكومة الظاهرية صحيحة بالنسبة الى مفاد الاصول نسبت به مفاد اصول عملیه ما حکومت ظاهری را قبول داریم **الذي ليس فيها توسعه احراز بجعله** با جعل اعتبار برای اصول عملیه، توسعه‌ای در احراز نیست؛ در باب امارات، چون مسأله تتمیم کشف را مطرح کرد، این نکته مطرح می‌شود که بگوییم این هم به منزله کاشف تام باشد، همانطور که احراز علمی وجدانی کافی است، احراز علمی تعبدی هم کافی است؛ اما در مفاد اصول عملیه دیگر توسعه در احراز نیست؛ پس چیست؟

می‌فرماید: در اصول عملیه وقتی شک می‌کنید که چیزی حلال است و یا حرام؟ عملاً بنای عملی می‌گذارید علی احد الاحتمالین، کاری به احراز واقع ندارید و **إنما المجمعول فيها الامر بالمعاملة مع احد الاحتمالین معاملة الواقع فان مرجع ذلك الى توسعه الواقع بالعناية** در اصول عملیه کاری به احراز ندارید و توسعه در احراز نیست، بلکه بنا را می‌گذاریم بر احد الاحتمالین که ادعاء و بالعناية می‌گویید عنوان واقع را دارد؛ پس، می‌شود يك توسعه در واقع و حکومت ظاهری.

به عبارت دیگر، مرحوم عراقی می‌گوید: بالاخره اگر پای حکومت در کار است، باید برویم سراغ واقع؛ منتها سراغ واقع که

می‌رویم، اگر حقیقتاً و وجداناً توسعه‌ای در واقع داد، فبها؛ ولی اگر عنایتاً و ادعاً بود، اسمش را می‌گذاریم حکومت ظاهری؛ فان مرجع ذلك الى توسعه الواقع بالعناية و ايصاله يعني ايصال واقع الى مرحلة الظاهر و في ظرف الشك و الاحتمال ثم في مثله ليس الا العلم الوجداني بالواقع بالعناية اگر ما آمديم گفتيم که در اصول عمليه، احد الاحتمالين را به عنوان واقع ادعايي قرار بده، نتیجه‌اش اين می‌شود که ما الآن علم وجداني داریم، اما علم وجداني به واقع حقيقي نداريم، بلکه به واقع ادعايي است؛ در جائي که شک دارید چيزي واجب است يا نه؟

اصالة البرائة جاری می‌شود و می‌گويد عدم الوجوب واقع، اما واقع ادعائاً؛ و شما نسبت به اين واقع ادعايي علم وجداني دارید فان النتيجة جعلها هي العلم بالعناية بالواقع الحقيقي می‌فرمايد درباب طرق و امارات، علم تعبدی به واقع حقيقي داریم؛ يا به عبارت ديگر، علم ادعايي به واقع حقيقي داریم، اما در باب اصول عمليه علم وجداني به واقع ادعايي داریم و من ذلك يعني چون درباب طرق علم ادعايي به واقع حقيقي است يقوم مقام العلم الموضوعي بخلاف الاول منظور از اول اصل عملي است؛ در اصل عملي شما علم به واقع حقيقي نداريد، بلکه شما يك علم وجداني به واقع ادعايي دارید؛ در اين صورت که علم وجداني به واقع ادعايي دارید، اين اصل جای قطع موضوعی طریقی نمی‌نشیند؛ چرا که در قطع لازم است که به واقع حقيقي برسیم و نه واقع ادعائي فانه لا يكون نتيجة جعله العلم بالواقع الحقيقي لا حقيقة و وجداناً و لا عناية و ادعائاً فيحتاج في قيامه مقام العلم الموضوعي الى جعل آخر من تنزيل العلم بالواقع بالعناية منزلة العلم بالواقع الحقيقي.

بعد، در آخر فرموده‌اند: ولو فرض مثل هذه الجعل ولو بالملزمة العرفيه كانت هذه الحكومة حكومة واقعية درباب طرق می‌فرمایند اين چون علم ادعايي به واقع حقيقي است، اگر اين علم ادعايي بخواهد قائم مقام علم موضوعی شود، نیاز دارد به اين که دليلی ببايد اين را قائم مقام علم موضوعی قرار بدهد؛ و اگر دليلی چنین کرد، ديگر اسمش حکومت ظاهری نیست و بلکه حکومت واقعی است و لا معنى لاطلاق الحكومة الظاهرية هنا و بالله عليك ما را به خدا قسم داده که ان تتأمل في ما قيل ترى بانه لا مفهوم محصل تحت هذه البيانات ؛ و با اين جملات به مرحوم نائيني حمله می‌کند. در اين نکته ملاحظه کنید که خلاصه بيان مرحوم عراقی در اين معنا و جمله است که اولاً ما چيزی به نام حکومت ظاهری نداريم؛ و ثانياً اگر هم حکومت ظاهری را بپذيريم، اين مسأله را در مثل اصول عمليه می‌پذيريم که علم وجداني به واقع ادعايي داریم؛ يعني اصل عملي می‌گويد یکی از اين دو احتمال را ادعاً واقع بدان؛ و در اين صورت، علم وجداني به واقع ادعائي داریم.

لذا، وقتی به اصالة البرائة عمل می‌کنيد، می‌گويد يقين دارم که الآن زمه من بری است و وجوبي در اینجا نیست. فرق میان اماره و اصل: ایشان هم‌چنين می‌گويد: فرق میان اصل و اماره اين است - اين تعبير را هيچ کجا پيدا نمی‌کنيد، مگر در کلمات مرحوم عراقی - که در باب امارات علم تعبدی (ادعائي) به واقع حقيقي است، اما در باب اصول عمليه، علم وجداني به واقع ادعايي است. در انتها نیز می‌فرمایند: بالاخره ما برای اين که اماره قائم مقام قطع موضوعی شود، نیاز به دليل ديگری غير از دليل حجيت اماره داریم؛ و اگر اين دليل ببايد، ديگر حکومت، حکومت واقعی است و حکومت ظاهری نیست. اين خلاصه بيان مرحوم عراقی است که در آن چند نکته‌ی مهم وجود داشت؛ يك نکته فرق بين اصل و اماره بود که نوعاً در اذهان اين است که اماره کاشف است، اما اصل کاشف نیست؛ و حال آن که ایشان بيان ديگري را در فرق ذکر کردند. اما نکته مهمي و همه مطلب در کلام مرحوم نائيني که بايد در آن دقت شود اين است که اصلاً آیا دليل حجيت اماره، اماره را به منزله علم قرار می‌دهد يا نه؟ إن شاء الله براي فردا.